

۲۳۶  
فلاخن

# \* به نسبت تشکیل سازمان سیاسی زنان

کمیته‌ی غیبه‌ی نسوان



# فلاخن

شماره ۲۳۶

---

په سیستم تشکیل سازمان سیاسي زمان\*

کمیته‌ی غیبی نسوان

منځ پوځ

## مقدمه

از آن روز که فریاد «زن\*، زندگی، آزادی» مان در خیابان‌ها طنین‌انداز شد، قریب به ۶ ماه می‌گذرد. ۶ ماه از زمانی که زنان\*<sup>۱</sup> پس از سال‌ها مبارزه و مقاومت مستمر توانستند گام‌های اولیه و لرزانی در جهت تلاشی برای بنیان گذاشتن انقلابی زنانه\* بردارند. تلاشی که البته مدیون و مرهون مقاومت و ایستادگی رفقا و خون یاران مبارزمان در تمامی قیام‌های پیشین است. از خیزش دی ۹۶ تا قیام گرسنگان و تشنگان و قیام آبان ۹۸. آن‌هنگام که فریاد زدیم آبان ادامه دارد و تداومش را در جریان انقلابی ژینا جستیم.

حالا می‌توان به روشنی و صراحت اعلام کرد که صدای زنان\* و دیگر اقلیت‌های جنسی/جنسیتی، دیگر نه تک‌صدایی در کنار سایر صداهای از پیش موجود، بلکه صدایی است رسا و با قدرت که در فضای سیاسی جامعه‌ی امروز ایران شنیده می‌شود. اما این متن قرار نیست «درباره‌ی» یا «در ستایش» انقلاب ژینا باشد. این متن از قضا می‌خواهد از خلال طرح یک دغدغه، به ضرورت تشکیل هسته‌های فمینیستی سازمان‌یافته‌تری برسد.

---

۱- منظور از «زن\*» هر آن کسی است که خود با جنسیت/هویت جنسی زنانه هویت‌یابی کرده و در نتیجه‌ی این هویت‌یابی از امتیازات مبتنی بر دوگانه‌ی جنسیتی زن/مرد محروم بوده و متحمل اشکال مختلف ستم و سرکوب نشات گرفته از ارزش‌های مردسالاری است.

بنابراین متن پیش‌رو آغاز گفتگویی است با همه‌ی زنان\*، مادران، خواهرانمان و دیگر اقلیت‌های جنسی/جنسیتی که به شکل روزمره با پدرسالاری مبارزه می‌کنند؛ با امید به پیروزی انقلاب زنانه‌ای\* که پیشاپیش آغازش کرده‌ایم:

### «خواهرانگی» یا «محفلی بودن»

برای ما زنانی\* که سال‌ها در چنبره‌ی سیاست مردانه، با آن‌همه ساختار و سازوکار عمودی و از بالا به پایین گرفتار آمده بودیم، ایستادن در برابر هر شکلی از سازمان و ساختارزدگی سلطه‌گرایانه‌ی مردانه ضروری به نظر می‌رسید. از همین‌رو هم بود که در طول سال‌های شکل‌گیری جنبش‌های رهایی‌بخش زنان\*، بر بی‌ساختاری و بی‌رهبری به مثابه شکل اصلی تشکیل حلقه و گروه تأکید بسیاری شد. همه‌ی ما بی‌شمار تجربه‌ی بودن، زیستن و فعالیت کردن در گروه‌هایی را داریم که بر بی‌سازمانی و فقدان سلسله‌مراتب به مثابه شکلی دموکراتیک از فعالیت تأکید می‌کردند. این جمع‌ها و فعالیت‌ها که با ایده‌ی برابری بیشتر شکل گرفته بود، برای ما که خسته از همه‌ی سازمان‌ها و ساختارهای مردانه-پدرانه بودیم، حکم آب در بیابان را داشت. فضاهایی که در ابتدا به نظر می‌رسید کسی در آن حرف اول و آخر را نمی‌زند، فضا برای صحبت همه به یک میزان گشوده است، تصمیمات در مناسباتی برابر گرفته می‌شود و البته خواهرانگی‌هایمان که راه را بر همدلی و شنیدن رنج یکدیگر هموار می‌کرد. ما زنان\* «کمیت‌های غیبی نسوان» با یکدیگر حرف می‌زدیم و به تجربیات بعضاً ناتمام گذشته‌ی مان نگاه می‌کردیم و در نهایت دریافتیم آنچه تحت لوای بی‌ساختاری در جریان بود، خود شکلی از ساختار پنهان داشت که از قضا بواسطه‌ی نامتعیین بودن، دست‌گذاشتن روی سلسله‌مراتب تصمیم‌گیرنده در آن دشوارتر می‌نمود. افرادی که اگرچه در بی‌ساختاری موجود، موقعیت فرادستی عیان نداشتند، اما لاجرم به اعتبار صبغه و سابقه‌ی تشکیلاتی یا فعالیت‌شان تصمیم‌گیرندگان اصلی آنان بودند. در خوش‌بینانه‌تر و دموکراتیک‌ترین وضعیت‌ها درون هر جمعی، خرده‌جمع‌های دوستی‌ای در جریان بود که افراد بنا به دوری و نزدیکی به یکدیگر درون حلقه‌ی دوستی با دقت بیشتری به حرف‌های هم گوش می‌دادند و کمتر وسط حرف یکدیگر می‌پريدند. آن‌ها نقطه‌نظرات هم را تکرار می‌کردند و مهر تأیید بر حرف‌های خودی‌ها می‌زدند. این خودی‌ها با «غیرخودی‌ها/دیگران» مخالفت می‌کردند یا نادیده‌ی‌شان می‌گرفتند. فرآیند تصمیم‌گیری گاه آن‌قدر نامشخص بود که کاملاً تصادفی و به فراخور بخت حضور در «جمع تصمیم‌گیر» ممکن بود امکان اظهارنظر و برخورداری از سهمی در تصمیمات نصیبان شود. اگرچه همچنان در جمع‌هایمان، شکوه روایت رنج و صحبت کردن آزادانه رخ می‌نمود اما آن «خواهرانگی»‌ای که آرزوی تحققش در سیاست را داشتیم، جایش را به «محفلی بودن» و دوری-نزدیکی با خواهران بزرگ‌تر داده بود.

با خواندن متون مختلف و مرور تجربیات مشترک با دیگران و بازخوانی نقادانه‌ی فعالیت‌های پیشین خودمان بود که به این نتیجه رسیدیم، چیزی به عنوان گروه بی‌ساختار وجود ندارد. هر گروهی از مردم که با هر ماهیتی و برای هر مدت زمانی و هر هدفی دورهم جمع شوند، به ناچار و به نحوی، ساختاری به خود می‌گیرند. و همچون بسیاری از واژگان و مفاهیمی که می‌بایست آن‌ها را از چنگ ادبیات مردانه بازپس‌گرفت، از تشکیل ساختار و سازمان فمینیستی نیز می‌باید اعاده‌ی حیثیت کرد.

### ضرورت تشکلیابی و ساختاریابی

حضور بالنده در یک جنبش سیاسی نه فهرست کردن مطالبات، که به معنای ضرورت ترسیم افق‌ها و چشم‌اندازها و سازمان‌دهی در جهت نیل به این افق‌هاست. ما اینجا از اعمال اراده‌ی سیاسی صحبت می‌کنیم، امری که نیازمند ساختن ابزار مناسب برای دستیابی به این هدف است.

باید در نظر گرفت که رهایی زنان\* در هیچ انقلابی تضمین‌شده نیست و زنان\* باید ابزار مناسب برای تحمیل اراده‌ی خود بر هر روند سیاسی را بسازند.

جرقه‌ی انقلاب این‌بار و بعد از بیش از دو سال سکون ظاهری، به واسطه‌ی رویارویی روزمره‌ی زنان\* و دیگر اقلیت‌های جنسی/جنسیتی با یکی از درنده‌خوترین اشکال ستم بر زن\*، یعنی حجاب اجباری، زده شده و با فراخوان فعالین زنان سراسری شد. اما آنچه در شش ماه گذشته تجربه کرده‌ایم، نشان داده که حتی فراگیر شدن «زن\*، زندگی، آزادی» به این معنا نیست که مهر زنان\* پای این جنبش خورده است و وظیفه‌ی دیگری نداریم.

اقتضائات لحظه‌ی تاریخی‌ای که در آن به سر می‌بریم و ارزیابی بیش از چهار دهه تلاش‌های فعالین زن\* و دیگر اقلیت‌های جنسی/جنسیتی در مواجهه با سرکوب سیستماتیک، ما را بر آن می‌دارد که با صدای بلند بگوییم معتقدیم ضمن حفظ دستاوردهای مثبت تجربیات گذشته و به رسمیت شناختن اثرات این تجربیات بر آگاهی امروزه‌ی‌مان، این مرحله از جنبش زنان\* را پایان‌یافته تلقی می‌کنیم. معتقدیم برای مداخله‌ی موثر در سرنوشت سیاسی آینده، نیازمند گسست درون‌ماندگار از وضعیتی هستیم که موقعیت فعلی جنبش زنان\* هم بخشی از آن محسوب می‌شود.

اصلی‌ترین کارکرد جنبش‌رهایی‌بخش زنان\* و دیگر اقلیت‌های جنسی/جنسیتی امروز دیگر تنها آگاهی‌افزایی نیست. اگر تا پیش از این و به واسطه‌ی عدم آشنایی جامعه با مفاهیم و مقولات مرتبط با زنان\* و جامعه‌ی LGBTQ+، آگاهی‌بخشی در باب جنسیت و هر شکلی از ستم جنسیتی اولیه و ضروری بنظر می‌رسید، امروز و

در نتیجه‌ی چندین دهه تلاش فعالین حقوق زنان و اقلیت‌های جنسی/جنسیتی، گستردگی حوزه‌ی نشر، انتشار مقالات و ترجمه‌ی متون دست اول، گستردگی فضای مجازی و البته از همه مهم‌تر مواجهه‌ی روزمره زنان\* و دیگر اقلیت‌های جنسی/جنسیتی با ستم مبتنی بر جنسیت و تجربه‌ی بی‌واسطه‌ی آن با پوست و گوشت‌شان، در کنار تاکید بر این آگاهی‌بخشی هر روزه، ضرورت فراتر رفتن از آن را بیش از گذشته احساس می‌کنیم. به بیان دیگر اگرچه تجربه‌ی محافل بی‌ساختار زنانه\*، در ترغیب زنان\* به سخن‌گفتن، روایت کردن و در نتیجه عیان و مرئی کردن اشکال پیچیده و متنوع سلطه و ستم بسیار موثر بوده و هست، اما همین گروه‌های بدون ساختار نیز از «صرفاً حرف‌زدن» خسته می‌شوند و می‌خواهند کار بیشتری بکنند. این دقیقاً همان جایی است که ضعف گروه‌های بدون ساختار کار خودش را می‌کند. افراد از عمل سیاسی ناتوان می‌مانند مگر آن‌که شکل کارشان را عوض کنند و برای تغییر آن‌چه از آن سخن‌گفته‌اند دست به سازمان‌یابی و تشکیل‌یابی بزنند.

اگرچه در تمامی جنبش‌های علیه ستم در سرتاسر جهان، از جنبش سیاهان و کارگران گرفته تا همه و همه، جریان «روایت می‌کنم، پس هستم» در مراحل آغاز آگاهی‌بخشی و فراگیر کردن آن جنبش نقشی بسزا، تعیین‌کننده و پررنگ داشته است، اما همه‌ی آن میدان‌های مبارزاتی علیه ستم تنها از طریق تشکیل‌یابی و کار سازمانی، موفق به ایجاد تغییرات ساختاری بنیادین و ریشه‌دار شده‌اند.

تجربه‌ی ماه‌های اخیر بار دیگر در عمل به ما نشان داد که جنبش زنان\* برای فراروی از مرحله‌ی مطالبه‌گری، ناگزیر از پیوند خوردن با دیگر جنبش‌های جاری بوده و لازمه‌ی این پیوند گام برداشتن به سمت تشکیل سازمان سیاسی زنان\* است، سازمانی فراگیر که بتواند به عنوان یکی از اجزای بنیادین نیروی سازمان‌دهنده‌ی انقلاب، در کسب قدرت سیاسی و به دست گرفتن رهبری این انقلاب نقش فعال و موثر داشته باشد. برای رسیدن به چنین مقصودی، سازمان سیاسی زنان\* می‌بایست به سراغ مأموریت‌های دیگری نیز رفته و با سایر جنبش‌های سیاسی موجود ارتباط سازمان‌یافته برقرار کند.

### ماموریت‌ها، ایده‌ها و خط‌مشی‌ها:

با همه‌ی این تفصیلات تأکید ما پیش و بیش از هر چیز بر ضرورت سازمان‌یابی برای افراد و گروه‌هایی است که افقی فمینیستی برای فعالیت سیاسی‌شان قائل هستند و البته برای خود ما، شکل‌گیری و شکل‌یابی جمعمان در مقام یک سازمان اهمیت‌ی بنیادین دارد. «کمیته‌ی غیبی نسوان» خود را بخشی از بلوک چپ و دارای یک استراتژی سوسیالیستی می‌داند. مواضع ما با هرگونه رویکرد راست‌گرایانه، مرکزگرایانه و هویت‌طلبانه به ستم مبتنی بر جنسیت فاصله داشته و عمیقاً به درهم‌تنیدگی ستم‌های طبقاتی،

جنسیتی، ملی و مذهبی باور داریم.

به عقیده‌ی ما اگرچه مترقی‌ترین و قابل‌دفاع‌ترین نگاه به مسأله‌ی زن\* و دیگر اقلیت‌های جنسی/جنسیتی درون گفتار چپ رشد کرده و یافت می‌شود، اما آنچه در عمل به دست آمده، فاصله‌ی زیادی تا تحقق برابری فمینیستی دارد. ما فمینیست‌های چپ، سال‌هاست خطاب‌مان به رفقای چپ را از دست داده‌ایم و می‌خواهیم چنین خطایی را نه تنها حول چندین موضوع مشخص، بلکه به شیوه‌ای بنیادین بازیابیم.

بر همین مبنا، یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های خود را به چالش‌کشیدن گفتار فمینیسم بورژوازی موجود، تاکید بر موجودیت و تمرکز بر زنان\* و دیگر اقلیت‌های جنسی/جنسیتی‌ای که به اشکال مختلف در حاشیه قرار گرفته‌اند، ایجاد پیوندهای برابر با آنها و تشکیل شبکه‌های همبستگی و پشتیبانی در این جهت می‌دانیم.

در روزهای اوج خیزش «زن\*، زندگی، آزادی» شاهد اعلام موجودیت دلگرم‌کننده‌ی خواهران بلوچ‌مان بودیم. می‌دانیم که چنین بروزهایی صرفاً نتیجه‌ی این انقلاب نبوده است و بالعکس این انقلاب است که بر دوش تمامی مقاومت‌های عمدتاً نامرئی و مبارزات هر روزه‌ی زنان در این کشور و منطقه با استواری پیش می‌رود.

صدای خواست آزادی و برابری زنان\* از روزاوا و ترکیه تا عراق و افغانستان و دیگر نقاط این منطقه طنین‌انداز شده است. می‌دانیم که برای زیستن، مبارزه و همبستگی با دیگر هم‌سرنوشتان‌مان در این منطقه و نیز دیگر رفقایمان در سوی دیگر جهان، ناگزیریم با نگاهی تاریخی به مفاهیمی که برایمان ازلی و ابدی انگاشته می‌شوند، چارچوب‌هایی را که در جهت پایداری انواع ستم‌ها و ایجاد دوستی‌ها و دشمنی‌های کاذب عمل می‌کنند بازنگری کنیم. از این رو لازم است که بیش از پیش نسبت به مسأله‌ی ملی و مناقشات نژادی حساس باشیم و با حفظ مرزبندی قاطع با گفتار ناسیونالیستی مرکزگرا و تاکید بر حق بی‌چون‌وچرای تعیین سرنوشت برای ملت‌ها، گام‌هایی برای سازمان‌یابی نیروهای بیابیم که خارج از واحدهای مرزی محدودکننده و البته بر آنها تاثیرگذارند. بنابراین تلاش می‌کنیم تا با برقراری روابط بین‌منطقه‌ای، هسته‌های تشکیلاتی زنان\* را فراتر از مرزهای ایران تشکیل دهیم.

«کمیته‌ی غیبی نسوان» از همه‌ی بدن‌هایی که رد تاریخی سرکوب سیستماتیک و خشونت‌آمیز را بر خود دارند سخن می‌گوید. پرداختن به تبعیض‌ها علیه جامعه‌ی LGBTQ+ و بازتاب مبارزات آن که به شکل جدایی‌ناپذیری با جنبش‌های فمینیستی درهم تنیده است و به ایستادگی در مقابل دشمن مشترک مردسالاری و پدرسالاری هتورنماتیو قدرت می‌بخشد، از اولویت‌های ما در «کمیته‌ی غیبی نسوان» است. نور تاباندن بر مسأله‌ی مهاجرین و پناهندگان که به اعتبار زیستن در خاورمیانه به بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی همه بدل شده، پرداختن به اکوفمینیسم، و به‌طور خلاصه تلاش برای مرئی‌کردن هر شکلی از ستم که جامعه‌ی مردسالار-پدرسالار بر روان و تن‌هایمان روا می‌دارد، از دستورکارهای ما در این سازمان فمینیستی است. ستم و رنج، بنیان

سیاست است و از این رو اتصال از طریق زنان\* به عنوان تقاطع و گرانیگاه ستم‌ها، مترقی‌ترین سازمان‌یافتگی در سیاست است. ما در «کمیته‌ی غیبی نسوان» معتقدیم تنها راه رهایی از پدرسالاری و مردسالاری، سازمان‌دهی است. پس تکرار می‌کنیم: ماتم نگیریم. سازمان‌دهی کنیم. «مقاومت زندگیست» و ما زندگی را، زنانگی\* را، مقاومت را به جهان سیاست عرضه کردیم.

Nesvan.committee@proton.me

آدرس تماس با کمیته غیبی نسوان:





منڙپوڻ  
Manjanigh

